

تیم‌های ضربت در محلات تهران «اعلان جنگ خانه به خانه به مردم»

مظفر محمدی

میلیتاریسم و نظامی کردن جامعه، محو‌اصلی مقاومت جمهوری اسلامی در مقابل نفرت و اعتراض توده‌های عظیم کارگر و زحمتکش و جوان وزن در چند دهه‌ی اخیر ایران بوده است.

سپاه پاسداران، میلیشیای بسیج، حزب الله، نیروهای منکرات، شعبان بی مخ‌های لباس شخصی، اطلاعات سپاه با بازجوها و شکنجه‌گران و زندان‌های ویژه، حراست کارخانه‌ها و ادارات و آموزش و پرورش... همگی وظایف نظامی و پلیسی کردن جامعه را برعهده داشته و دارند. امروزتیم‌های ضربت در محلات تهران به این پیکر میلیتاریستی اضافه می‌شود. ... صفحه ۳



کمیته اتوبوس‌رانان لندن قصد دارند برای آزادی جولیان آسانژ بجنگند!

قطعه‌نامه‌ای در دفاع از جولیان آسانژ صفحه ۲

به زیرتان خواهیم کشید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۳

ایران در خشم و نفرت، ایران در آتش!

مصطفی اسدپور

ایران در آتش انتقام می‌سوزد. اعدام نوید افکاری خشم و بی‌زاری همه مردم شرافتمند را در خود گرفته است. نگاه‌ها و کلمات در هر جمع و هر رهگذر حکایت از حسرت سوزان برای به آتش کشیدن دودمان نکبت جانوران اسلامی سرمایه دارد. کیست که خود را بجای زندانیان تحت شکنجه نگذارد؟ کیست که درد جانکاه خانواده اعدام شده‌گان را به دل نکیرد؟ کجاست که پژواک صدای معترضین آبان ماه به گوش نرسد؟ امروز جامعه ایران، با تن‌های در هم کوفته از تباهی و بهره‌کشی در تب مشتری‌کشی به خود می‌پیچد: مرگ یک بار شیون یکبار! چرا، این کدام طلسم بر گردن مردم زحمتکش و آزادیخواه است که ما را در به زیر کشیدن بساط سرکوب و ارتجاع ناکام میگذارد؟ مگر نه این است که زندانهای بیشمار حکومت همواره ملامت از پاکبختگان راه آزادی است؟ مگر نه این است که بارها خیابانها تا یک قدمی فتح مراکز قدرت در قرق لژیون‌های سرا پا شور و شجاعت در آمده است؟ ... چرا دست‌های ما مردم زحمتکش هنوز خالی است، چرا عزیزانی که باید سرمشق نبردهای بی‌مهابای باریکاردهای خیابانی باشند، با گردنهای شکسته برای درس عبرت سر از بالای چوبه دار در میاورند؟ ... صفحه ۴

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفتگی ۳۲۵

حکمتیست

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۰ - ۲۷ شهریور ۱۳۹۹
پنجشنبه‌ها منتشر میشود

بازگشایی مدارس، تقابل اراده مردم با احکام حکومتی

آسو فتوحی

این روزها بازگشایی مدارس پدیده‌ای است مرگبار که مردم به درست در برابر آن سد بستند و حاکمیت را با شکست جدی در برابر مردم مواجه کردند. اما ماجرا چیست؟ آیا دولت از سر نگرانی برای «افت آموزش» و دلسوزی برای مردم اصرار به بازگشایی مدارس دارد؟ آیا مردم در تقابل با «آموزش و علم» سد بسته اند. خیر، مشکل از کیسه‌ای است که حاکمیت برای جیب مردم و عزیزانمان دوخته اند و قمار با زندگی فرزندان و خانواده دانش‌آموزان است.

از چندین ماه قبل داد و هوار بنگاه‌های چپاول پول و ثروت به صدا درآمده بود که سودهای کلان آنها چه اندازه به خاطر حفظ جان مردم، متضرر شده است و وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی یکی از این بنگاه‌ها است.

روحانی ازهمان اوایل امسال برای آرام کردن داد و فغان این دزدان جان و مال مردم به آنها نوید داد که با تمام قدرت و راسخ دست به بازگشایی مدارس خواهد زد و گفت: «سال تحصیلی مدارس از ۱۵ شهریور آغاز می‌شود». دقیقاً مشکل این حضرات پر شدن مجدد کیسه ۶۰ هزار میلیارد تومانی امسال از بخش درآمد‌های آموزش و پرورش و از شهریه‌های مدارس خصوصی است.

این سیاست حکومت با جواب محکم و متحدی از جانب مردم روبرو شد! نا جائی که برخی مجلس نشینان خود را از این فضاخت مبرا کردند. اردشیر مطهری، اذعان میکند که: «عامل اصلی بازگشایی مدارس فشار مدیران آموزش و پرورش بوده که خود مالک مدارس خصوصی متعددی هستند و برای وصول شهریه‌های کلان از والدین دانش‌آموزان و از دست ندادن مشتریان خود بر بازگشایی مدارس با وجود وضعیت خطرناک بهداشتی پافشاری کرده و حرف خود را به کرسی نشانده اند». از طرف دیگر وزیر آموزش و پرورش مدعی است که، همه مدارس کشور از ۱۵ شهریورماه جاری با رعایت شدیدترین پروتکل‌های بهداشتی بازگشایی می‌شوند، فاصله دانش‌آموزان حداقل یک متر خواهد بود. قبل از ادامه همین جا چند نکته شایان ذکر است که، اولاً بیشتر قریب به اتفاق مدارس دولتی کشور، که دست بر قضا اکثریت دانش‌آموزان در آنها تحصیل میکنند، به لحاظ بنا و ایمنی در شرایط صفر مطلق قرار دارند. وضعیت مدارس و بی‌امکانی آنان تا حدی است که در برخی از مناطق دورافتاده کلاس‌های تدریس در چادر یا دخمه برگزار می‌شوند و از حداقل امکانات ایمنی بی‌بهره اند و به همین دلیل تعیین فاصله حتی یکمتری برای چنین «مدارسی» طنزی تلخ و به سخره گرفتن آشکار زندگی کودکانمان است، مستقل از اینکه فاصله تعیین شده از طرف سازمان بهداشت جهانی در کمترین حالت ۲ متر است. همزمان به ما اطمینان میدهند که شدیدترین پروتکل‌های بهداشتی رعایت می‌شود و جای هیچ نگرانی نیست. حسن روحانی، که جسارت حضور در مراسم حضوری بازگشایی مدارس را نداشت، در نطق مجازی خود برای به صدا در آوردن زنگ سال نو تحصیلی، می‌گوید: ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری



به اینترنت و پلتفرم مناسب اجرای اپلیکیشن آموزشی جزو فرض محالات است. اضافه کرد تا به عمق و ابعاد پوچی ادعاهای دولت و سران آن پی برد. در کشوری که فلاکت و سیه روزی به اوج خود رسیده، در سرزمینی که حکومتش حتی حاضر به احداث یک پل برای عبور دانش آموزان از رودخانه نیست و اکثریت دانش آموزان این مناطق در تهیه لباس و وسایل آموزشی درمانده اند، ادعای آموزش در فضای مجازی و سیستم مدرسه مدرن و آنلاین غیر از یک حيله و حربه توخالی نیست. تقابل مردم با فرستادن کودکانشان به مدارس جوابی به این پزها و ادعاهای پوچ بود!

در طرف دیگر این تقابل، مردمی قرار گرفته اند که فریب ریاکاری ها را نخوردند و با اتکا به آگاهی و اراده و تصمیم جمعی شان، احکام مفت خوران حکومتی که هیچ مسئولیتی در برابر جان و مال مردم ندارند را باطل کرده و به عقب رانند. دانش آموزان و کودکان اعلام کردند که: «ما به مدرسه نمی رویم»، «ما به شما شهریه زورکی نمی دهیم»، «ما از همه می خواهیم در حفاظت از جامان کمک مان کنند». فشار اجتماعی چنان گسترده است که جامعه پزشکی ایران خطاب به حکومتی که کمترین مسئولیتی در قبال سلامت شهروندان خود را تقبل نمی کند، اعلام میکند که: «در صورت بازگشایی مدارس استعفا می دهیم». در این مدت حضور میلیونی خانواده ها در شبکه های اجتماعی را شاهد بودیم که اعلام می کردند با آگاهی بر عدم توانایی و پوچ بودن ادعاهای حاکمیت، حاضر نیستند فرزندانشان را به قربانگاه کرونا در کلاسهای حضوری بفرستند. بخصوص که آغاز سال تحصیلی جدید در شرایطی است که ۲۹ استان از ۳۱ استان کشور در شرایط هشدار قرمز و خطر همه گیری کرونا قرار دارد. این واقعیت را دیگر هیچ امار جعلی نمیتوانست از چشم مردم مخفی کند.

تقابلی تنگاتنگ بین سیستمی که همه امکاناتش را بسیج کرده بود تا حکم را اجرا کند و مردم را به عقب براند با مردمی که فقط با اتکا به اراده و اتحادشان صف آرایی کرده بودند و در نهایت این جدال و کشمکش نفس گیر که در پشت پرده دنیایی دیگر از اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی از اعدام تا تعرض به معیشت کارگران و غیره در جریان بود، به شکست و عقب نشینی حاکمیت و بنگاه های معامله جان انسانها انجامید. نهایتا مجبور شدند که به خواست و مطالبه مردم و خانواده های دانش آموزان و جامعه پزشکی و علمی گردن نهند. حاکمیت زیر فشار این اعتراض که دامنه آن از خانواده دانش آموزان فراتر رفته بود و خطر یک اعتراض اجتماعی و گسترده نه فقط علیه بازگشایی مدارس که علیه بی مسئولیتی مطلق حاکمیت و قربانی کردن مردم بدلیل فقر و کرونا بود ناچار به عقب نشینی شد.

مردم یک بار دیگر اعلام کردند که غیر از اراده خود برای نوشتن تاریخ و سرنوشت شان هیچ شکی در عدم صلاحیت حاکمیت حتی برای اداره یک کودکستان هم ندارند. خطبه های رهبری و حکم حکومتی و اعلامیه های «باید بشود، باید بشود» دولتی دیگر برایشان پیشیزی ارزش ندارد. این بار نیز مردم مثل دیگر مصیبت های سختی چون سیل، زلزله، فقر، فلاکت، خشک سالی، طوفان شن و ریزگردها و سیه روزی که برسرشان نازل شد، حاکمیت خوار و زیون و بی مسئولیت را رسوا کردند و با اتکا به اراده خود اعلام کردند تصمیم دارند آینده خود و فرزندانشان را رقم بزنند. این تحرک انسانی مصداق حقیقی این شعار است که: «آینده صفحه نوشته نشده ای است که انسانهای زنده امروز میتوانند با چشم باز آنرا بنویسند. اراده انسان تاریخ را میسازد!» باید به این همبستگی و اعمال اراده دست مریزاد گفت.

امروز دیگر «اگر عرضه ندارید جامعه را اداره کنید، بدهید ما آنرا اداره میکنیم»

حرف کارگر هفت تبه و فولاد و هیپکو نیست. امروز این حرف اکثریت عظیم

این جامعه است؛ حرف دانشجو، دانش آموز، خانواده های آنان و ... است.

باید در مقابل حاکمیتی که رسماً از خود در مقابل تضمین امنیت جانی و

آموزش فرزندانمان سلب مسئولیت میکند، ایستاد!

بازگشایی مدارس ...

«همانطور که نشان دادیم دوگانگی «نان و جان» دروغ است و «سلامت و دیانت» ناصحیح است. امروز ثابت می کنیم دوگانگی «سلامت و آموزش» و «خانه و مدرسه» دروغ است!

اگر حتی این ادعای کذب را مبنی قرار دهیم سوال این است که چرا حسن روحانی در این «فضای های امن و عاری از هر نوع خطری» و در هیچ مراسمی، حضور پیدا نکردند و از طریق کنفرانس ویدیویی آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ را اعلام کرد؟ جواب روشن است: این شایدان به روشنی می دانند که با اعلام بازگشایی مدارس و اجبار در حضور دانش آموزان در مدارس، در اصل دعوتنامه «فصل نو مرگ» را برای دانش آموزان فرستاده اند و واقف هستند که چه خطر هولناکی در کمین جان فرزندان و خانواده هایشان نشسته است.

رجوع کنیم به آمار «دولتی» مبتلایان روبه رشد کرونا در همین ایام از جانب وزارت بهداشت ایران، خانم لاری سخنگوی جدید وزارت بهداشت میگوید: «از دیروز تا امروز ۲۴ شهریور ۱۳۹۹ و بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، دو هزار و ۶۱۹ بیمار جدید مبتلا به کووید ۱۹ در کشور شناسایی شد که یک هزار و ۳۸۲ نفر از آنها بستری شدند. در طول ۲۴ ساعت گذشته، ۱۵۶ بیمار کووید ۱۹ جان خود را از دست دادند.»

مقاومت خانواده دانش آموزان و سدی که در مقابل حاکمیت بستند، نه فقط جوابی بود به این آمارهای جعلی و اینکه حنای حاکمیت دیگر رنگی ندارد، بلکه حاکمین را وادار به عقب نشستن از «احکام» و «اجبار» ها و سیاست «حضور اجباری همه دانش آموزان در مدارس» کرد.

روحانی شکست مفتضحانه حاکمیت را اینگونه فرموله میکند که با توجه به خواسته بسیاری از خانواده ها مبنی بر اینکه می خواهند فرزند خود را به مدرسه بفرستند و می خواهند یک سال دیرتر به مدرسه بروند باید گفت: «اگر مسئولان بهداشتی یا مردم نگرانی هایی دارند باید برطرف شود. ما می خواهیم افراد را با دستبند به مدرسه بیاوریم. ما وظیفه داریم که بگوییم مدرسه و کلاس درس آماده است، معلمان سر کلاس هستند و دانش آموز می تواند بیاید، اگر هم کسی مشکلی داشت و بیماری داشت و مریض بود می تواند نیاید و از فضای مجازی دنبال کند.» و از رسانه های حکومتی می خواهد «تا از این فضای مهیا و امن برای کلاس های حضوری گزارش تهیه کنند». روحانی فراموش میکند دیروز اعلام کرده بود حضور دانش آموزان در مدارس اجباری است و بیهوده تلاش میکند اجبار دیروز را به ترجیح ترجمه کند و ضمن انداختن توپ در زمین مردم، پز «درک کردن» نگرانی خانواده ها و ضرورت اطمینان از امنیت بهداشتی مدارس را سیاست همیشگی خود اعلام کند. بزرگ کردن عقب نشینی شرمگینانه ای که مردم با آن آشنا هستند و به آن وقعی نمی گذارند.

ظاهراً رئیس مملکت از دنیا بی خبر است و میداند که در ایران، به یمن حاکمیت ایشان، بیشتر کلاسهای درسی به خاطر کمبود امکانات با دوبرابر ظرفیت استاندارد، و حتی بیشتر، برگزار می شد و خیلی از مناطق نیز از داشتن مدرسه محروم اند. در کلان شهرها نیز بخش زیادی از مدارس در تملک بنگاه های خصوصی قرار گرفته اند و اکثریت محروم و میلیونی بدلیل وضعیت دهشتناک معیشتی حتی از این امکانات محروم اند. حال همانند که در هر دو دسته از مدارس خبری از سر سوزنی رعایت پروتکل های بهداشتی نیست. سوال این است پس کدام مدرسه و کلاس درس را برای آموزش مهیا کرده اند؟ روحانی و حکام ایران باید بگویند که کلاسهای تسهیل مرگ را آماده کرده ایم و مردم با انتخاب آزادانه می توانند در آن شرکت کنند یا خیر. برای مثال در استان اصفهان به اذعان معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان: «با آغاز سال تحصیلی، در دو هفته گذشته گزارش های ما نشان می دهد که ۱۶۳ دانش آموز و ۴۸ معلم این استان مبتلا به کرونا شده اند...» و «در تهران ۲ معلم و ۳ ناظم و چند دانش آموز در مدرسه دخترانه شاهد به کرونا مبتلا شدند» همچنین «یک دانش آموز هشت ساله در مدرسه ای در گوند خوزستان به کرونا مبتلا شد و پس از چند روز جان باخت، و فرماندار گوند گفت که: «فعلاً مدرسه ولایت برای مدت یک هفته تعطیل شده است.»

همچنین ادعای دولت در خصوص «می تواند به مدرسه نیاید و از فضای مجازی دنبال کند» نیز بیشتر یک دهان کجی و شوخی تلخ با مردم است. اپلیکیشن «شاد» یکی از طرح های آموزش اینترنتی است که بعد از گذشت چندین ماه از دوران ابتدای شیوع کرونا، هنوز که هنوز است با مشکل روبرو است. این مسئله را باید به اینترنت ضعیف و کنترل شده ایران و اینکه در بیشتر نقاط ایران دسترسی

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

به زیرتان خواهیم کشید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

امروز صبح نوید افکاری توسط جلادان جمهوری اسلامی اعدام شد. اعدام نوید افکاری انتقام حاکمیتی سیاه از میلیونها نفری است که در سرتاسر ایران به حاکمیت جمهوری اسلامی نه گفته اند و برای به زیر کشیدن آن به میدان آمده اند. انتقام از مردمی است که یکبار با کمپینی میلیونی مانع اعدام یکی دیگر از اسرای خود توسط دستگاه سرکوب شدند. نوید را اعدام کردند تا ظرفیت کثیف خود در به خون کشیدن اعتراض مردم را به نمایش بگذارند!

تعمیل دادستانی در اجرای حکم اعدام نوید افکاری، علیرغم اعتراضات بین المللی، یکبار دیگر این واقعیت را نشان داد که پایان دادن به کشتار و اعدام، فلج کردن دستگاه سرکوب و پایان دادن به جنایات و ارباب و ... بدون سرنگونی جمهوری اسلامی، بدون به زیر کشیدن یکی از سیاه ترین، جنایتکارترین و مستبدترین حکومت‌های جهان ممکن نیست. این تنها راه مقابله با اعدام نویدهای دیگر است!

جمهوری اسلامی اولین مانع در دستیابی میلیونها نفر در ایران به رفاه، سعادت، آزادی و امنیت است. برای نجات اسرای مان در زندانهای جمهوری اسلامی، برای رسیدن به مطالبات رفاهی، برای رهایی زن، برای لغو اعدام، برای آزادی، برای برابری، برای کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، برای یک زندگی انسانی و سعادتمند باید خود را برای جدال نهایی علیه این جانین آماده کرد. جواب جامعه به تلاشهای جبهه حاکمیت در سرکوب و اعدام روشن است: به زیرتان خواهیم کشید و تک تک شما را به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه خواهیم کرد!

حزب حکمتیست (خط رسمی) قتل نوید افکاری توسط جانین حاکم را به خانواده این عزیز تسلیت میگوید و مردم آزادیخواه ایران را به تشدید مبارزه متحد و قدرتمند خود برای رهایی از فقر و استبداد و سرکوب فرا میخواند!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ شهریور ۹۹ - ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۰

کمیته اتوبوس رانان لندن قصد دارند برای آزادی جولیان آسانژ بجنگند!

قطعه نامه زیر در دفاع از جولیان آسانژ در افتتاحیه جلسه
کمیته ایمنی اتوبوس رانان لندن به تصویب رسید؛

«جلسات دادرسی استرداد آسانژ در لندن، یک محاکمه نمایشی است که توسط دولت انگلیس برگزار شده است. ما دروغ و شانتاژ علیه آسانژ توسط رسانه ها و دولت محافظه کار و متحدان آنها در حزب کارگر را محکوم می کنیم. آسانژ نه «جاسوس» است و نه «هکر»! وی برای افشای جنایات جنگی توسط ایالات متحده، دولت انگلیس و متحدان آنها هدف قرار گرفته است - جنایاتی که منجر به مرگ یک میلیون نفر در عراق و افغانستان شد...



ما از همه کارگران در همه جا می خواهیم به دفاع از آسانژ برخیزند. حقوق اساسی دموکراتیک از جمله آزادی بیان و آزادی مطبوعات در معرض خطر است. دفاع از آسانژ پیشگام مبارزه با میلیتاریسم و جنگ و بسیج دولت‌ها علیه طبقه کارگر است. ما خواستار توقف روند استرداد، لغو کلیه اتهامات و آزادی سریع آسانژ از زندان هستیم. جولیان آسانژ باید به خانواده اش ملحق شود و خواستار جبران کامل درد و رنجی هستیم که در نتیجه انتقام ده ساله دولت علیه او متحمل شده است.»

کمیته ایمنی اتوبوس رانان لندن

۱۲ سپتامبر ۲۰۲۰

ترجمه و تلخیص از حکمتیست هفتگی

شرکت، مدرسه، بازار، اداره و دیگر عرصه های کار و زندگی می شوند. گیریم محله را چند ماهی کنترل کردید، کارخانه را چکار می کنید؟ اعتصاب کارگری را چکار می کنید؟ معلمان و دانش آموزان و دانشجویان را چگونه کنترل می کنید؟ بیکاران و دستفروشان را چگونه کنترل می کنید؟ اعتصاب عمومی را چگونه کنترل می کنید؟ تظاهرات خیابانی و خیزش توده ای و میلیونی را چکار می کنید؟ زمانی کارگران نفت و گاز و پتروشیمی ها لوله ها را بستند، زمانی کارگران شهرداری ها، خدمات شهری را متوقف کردند، زمانی که کارگران حمل و نقل شهری، ترافیک را راکد نمودند، شما در محلات چه غلطی می توانید بکنید؟ تاکتیک های تعرضی دشمن همیشه کارساز نیست. گاهی برعکس و به ضد خود تبدیل می شود. کنترل محلات با تیم های نظامی سپاه و دستگاه قضایی می تواند مانند جرقه ای باشد برای بازپس گیری محلات و کنترل از جانب مردم و جوانان محله. زمانی هم می رسد که اهالی محله و جوانان محلات تیم های ضربت را در هم می پیچند.

دولت نمی تواند به مردم اعلان جنگ کند و در انتظار تسلیم مردم باشد. باید در انتظار ضد حمله مردم هم باشد. ضد حمله ای که محلات تنها گوشه ای و نقطه ای از کل عرصه های کار و زندگی از کارخانه تا مدارس و دانشگاه ها و در میان جوانان و زنان و بیکاران است. محلات تنها سنگری از این سنگرها است. مردم ایران و شهر تهران، استقرار تیم های ضربت سپاه را اعلان جنگ به خود می دانند و پاسخش را خواهند داد.

تیم های ضربت در محلات...

استقرار تیم های ضربت در محلات شهرها، حکومت نظامی اعلان نشده است. اعلان جنگ خانه به خانه به مردم است. سنگر دیگری است که جمهوری اسلامی در مقابل اعتراض و خیزش و عصیان توده های مردم گرسنه کنده و در آن می ایستد.

آیا این آخریم سنگرو خندق می تواند جمهوری اسلامی را از تعرض میلیونی مردم به جان آمده مصون نگه دارد؟ جواب مطلقا منفی است.

نظام دیکتاتوری سرمایه داران، مثال غریقی است که برای نجات به هر خس و خاشاکی دست می آویزد. جمهوری اسلامی همه ی راه هارا رفته و تجربه کرده است. تا توانسته کشته و اسیر و زندانی کرده و تا توانسته دستمزد کارگر و نان سفره مردم را گرو گرفته و نهایت تحقیر و تبعیض ضد انسانی را به زنان نصف جامعه، تحمیل کرده است. ولی هنوز این جنایات بشمار توانسته آرامش و امنیت و استقرار نظامش را تضمین کند و امروز از همیشه ضربه پذیرتر است.

کنترل محلات شهرها آخرین تلاش و امید رژیم برای به تعویق انداختن مرگ حتمی است که یقه اش را گرفته است.

کنترل محلات یعنی پلیسی کردن محله و کنترل رفت و آمد و آزادیهای مردم، برعکس خشم شهروندان را افزایش داده و برای دفاع از امنیت و آسایش زندگی و حریم خصوصی شان به میدان خواهد کشید.

گیریم جلو درب هر خانه ای پلیسی نشانید. مردم محلات هر روز صبح راهی کارخانه،

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی

ایران در آتش انتقام میسوزد. اعدام نوید افکاری خشم و بیزاری همه مردم شرافتمند را در خود گرفته است. نگاه ها و کلمات در هر جمع و هر رهگذر حکایت از حسرت سوزان برای به آتش کشیدن دودمان نکبت جانوران اسلامی سرمایه دارد. کیست که خود را بجای زندانیان تحت شکنجه نگذارد؟ کیست که درد جانگاہ خانواده اعدام شده گان را به دل نگیرد؟ کجاست که پژواک صدای معترضین آبان ماه به گوش نرسد؟ امروز جامعه ایران، با تن های در هم کوفته از تباهی و بهره کشی در تب مشتری به خود میپسند: مرگ یک بار شیون یکبار!

چرا، این کدام طلسم بر گردن مردم زحمتکش و آزادیخواه است که ما را در به زیر کشیدن بساط سرکوب و ارتجاع ناکام میگذارد؟ مگر نه این است که زندانیهای بیشمار حکومت همواره ملامت از پاکبختگان راه آزادی است؟ مگر نه این است که بارها خیابانها تا یک قدمی فتح مراکز قدرت در قرق لژیون های سرا پا شور و شجاعت در آمده است؟ ... چرا دست های ما مردم زحمتکش هنوز خالی است، چرا عزیزانی که باید سرمشق نبردهای بی مهابای باریکاردهای خیابانی باشند، با گردنهای شکسته برای درس عبرت سر از بالای چوبه دار در میاورند؟

مردم ایران کی میخواهند بپای خیزند؟

این یک سوال نیست، یک حکم دروغ است. سوال سمج و جان سخت فضای سیاست ایران این است که آزادیخواهی کی میخواهد و چطور میخواهد پیروز بشود؟ درد آزادیخواهی در ایران در آنست که قدر نبردهای کوچک خود، قدر پیروزی های کوچک خود را نمیدانند، درد آزادیخواهی علیه جمهوری اسلامی در آنست که «میجنگد»، از این جبهه به جبهه بعدی شمشیر میزند بدون آنکه خود را برای جنگ نهایی آماده کند. کافی است یکبار دیگر جمهوری اسلامی را با همه عصاره تبهکارانه آن برانداز کرد. بدون وقفه، همواره، و در رسوایی و ضعف اتفاقا بیش از هر وقت دیگر در حال تعرض به صف مردم ناراضی هستند، دو قورت و نیم شان باقی است؛ چرک و کثافت و شکنجه از سر رویشان میبارد، چُسی اصلاحات تمامی ندارد؛ سر تا پا دزد و مافیایی، منت عدالت میگذارند؛ اقتصادشان ورشکستگی و سرگردنه دستمزد زیر خط فقر معوقه است، در عوض دسته دسته کارگر صنعتی را با معرکه خصوصی سازی و کارگر بومی به بازی میکشند. این حکومت دشمن خونی مشترک همه ما است اما بین زن و مرد اختلاف میاندازد؛ خود مبنای مصیبت است، از کیسه ما دکان مصیبت امامان را گرم نگه میدارد...

آزادیخواهی کی میخواهد و چطور میخواهد پیروز شود؟

یک روز نفرت لجام گسیخته مردم جان به لب رسیده جغرافیای ایران را شخم خواهد زد. مردم کارد را از استخوانها بیرون کشیده به دندان میگیرند، هر سنگ را در هر رهگذر در پی هر نشان از پنجاه سال نکبت توحش اسلامی سرمایه زیر و رو خواهند کرد. بدون چشم انداز چنین روزی روح طوفانی بشری در آن دیار هرگز رنگ آرامش نخواهد گرفت، زخم های شرافت و وجدان انسانی التیام نخواهد گرفت؛ غرور و عزت و حق طلبی در مقابل این درجه از دربروگی سر بلند خواهد کرد. اما، تاریخ وقوع چنین روز موعود را نمیتوان به انتظار نشست. برای چنین روزی باید آماده شد. برای چنین روزی باید تدارک دید. باید بشکه های باروت را با انبار کینه در زیر زمین ها و در قلب خود روی هم چید...

اما چه کسی گفته است که تا رسیدن این روز رستاخیز شیرین رهایی باید به دست درازی و توطئه های این حکومت تن داد؟ نکبت این حکومت، استبداد آن فقط در زندانها نیست، عزیزان ما را فقط با چوبه دار نمیکشند، پایمال آزادی و حرمت انسانها در ابعاد میلیونی در کارخانه ها و بر اثر فقر و فقدان مسکن و بهداشت در مقابل چشمان ما در جریان است. تبعیض جنسی علیه زنان، اخلاقیات و فرهنگ مردسالارانه، تفرقه ملی و تحقیر زحمتکشان افغانی چیزی کمتر از اعدام ارزش های انسانی نیست. زورگویی و باجگیری شهرداری و مدارس به اندازه بازجوی سیاه چال اوین منکوب میکند.

سوال اینست که چه چیزی مانع پیروزی های محلی و مقطعی ما است؟ چرا نباید محلات را در قرق خود در آوریم؟ چرا نباید کارخانه بعد از کارخانه را در کنترل کارگران بگیریم؟ چرا نباید در زندگی روزمره فعالان قوانین و اتوریته های حکومتی را نشکنیم؟ چه کسی گفته که ما نمیتوانیم، چه چیزی مانع است که کارگران و مردم زحمتکش بارقه های یک روابط و یک جامعه مبتنی بر عدالت و همبستگی و تعاون را بنیاد بگذارند؟ چه کسی گفته است از همین امروز نمیتوان «دولت»، کابینه و اتوریته های کارگری و انقلابی را در جامعه جا انداخت و برسمیت شناخت؟ چه چیزی مانع است هر روز یکبار این جمهور بردگی را به خاک بسپاریم؟

یک خیزش و یا قیام اگر بخواهد با پیروزی همراه باشد مستلزم وجود یک جنبش خودآگاه، یک نهضت عمومی در جامعه است. یک جریان مبارزاتی که هر کس خود را بخشی از آن میدانند، از آن نیرو میگیرد و خود فعالانه در آن سهم میبرد. این جنبش آزادیخواهانه بطور گسترده وجود دارد. باید آنرا شناخت و شناساند. قدر لحظات آنرا دانست. باید این جنبش بصورت مقاومت فردی در مقابل ماموران و مراجع دولتی به چهره روزانه جامعه اضافه بشود. کینه و خشم انباشته را باید بسوی عاملین و کارگزاران تف کرد. بدون مقاومت عقب نشستست و از هر فرصتی برای تعرض گذشت نکند. جان به لب رسیده، از هر فرد باید یک نارنجک از اعتراض و پرخاش و مقاومت بسازد. باید آفتابه لگن امنیتی حکومتی را به سخره گرفت، باید کلافه کرد، باید ماموران را به ذله در آورد. زمانی باستیل در بلندی تپه مشرف بر شهر در میان برج و بارو و سرنیزه و نقاب پوشان غیر قابل تصرف مینمود، سمبل تسلیم بود. امروز تمام دستگاه حکومتی در محاصره ما ست. هر روز هزاران نفر از کنار دیوار اوین میگذرند. هر روز در پارلمان آژیر خطر شورش غیر قابل کنترل مردم ناراضی به صدا در میآید. هر شب در پاکدانه در تکرار بی پایان مانور آمادگی برای مقابله با هجوم مردم عاصی در پشت بام ها، با لگد خواب بر آجودانهای بینوا حرام میشود...

هیچ کس به اندازه توده زحمتکش و آزادیخواه برای خلاصی از هنبونه اسلامی سرمایه عجله ندارد. این خلاصی باید کامل و غیر قابل بازگشت باشد. باید آماده بود، باید متحد شد، باید جا برای صغیر و کبیر، زن و مرد آزادیخواه باز کرد. گفته میشود آینده سیاسی جامعه را نمیشود پیش بینی کرد. چزند میگویند. در فردای سیاسی ایران اثری از جمهوری اسلامی نخواهد بود. آزادی و برابری خاک آن خطه را به توبره خواهد کشید.

hekmatist.com



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی